

رویکرد "طراحی جمعی" در معماری* تحلیل و بررسی تطبیقی "معماری جمعی" با "معماری اجتماعی" و "معماری مشارکتی"

دکتر سید غلامرضا اسلامی**^۱، دکتر پیروز حناچی^۲، دکتر حامد کامل نیا^۳

^۱ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ استادیار دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۳ استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱/۲۱، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۸/۲)

چکیده:

در سال های اخیر توجه به رویکرد معماری جمعی، به ویژه در کشورهای در حال توسعه، موجب تغییر الگوواره های مشارکتی در معماری گردیده است. این حرکت با بررسی و تحلیل صحیح سعی در کاستن از تاثیر رویکردهای کاذب داشته و در جستجوی بهبود کیفی محیط مصنوع از طریق فهم اجتماعات، ارزش ها و خواست های ایشان می باشد. اصطلاح "معماری جمعی" (Community Architecture) با دیگر رویکردهای مشارکتی مانند "معماری اجتماعی" (Social Architecture) و "معماری مشارکتی" (Participatory Architecture) یکسان قلمداد می شده و به طور عمده همه آنها تحت عنوان معماری مشارکتی خوانده می شوند. در حالی که معماری جمعی در موضوعاتی مانند نگاه به کاربر، رابطه متخصص با کاربر، مقیاس، مکان و کاربری پروژه، سبک معماری و ... از دیگر رویکردهای مشارکتی معماری متمایز است. معماری جمعی از نظر سبک معماری گرایش های بومی گرایی نوین و ناحیه گرایی را مورد نظر قرار می دهد. "معماری جمعی" از لحاظ سطح و نوع مشارکت با "معماری مشارکتی" و "معماری اجتماعی" متفاوت است بطوری که این رویکرد بیشتر مبتنی بر پاورها، ارزش ها و نیازهای جمعی مشترکی است که از طریق درک الگوهای رفتاری در یک اجتماع با ویژگی های معین و با تکیه بر عامل "احساس جمعی" تحقق می پذیرد.

واژه های کلیدی:

معماری جمعی، روانشناسی محیط، طراحی مشارکتی، گونه های مشارکتی در معماری.

* این مقاله بر گرفته از مباحث پایان نامه دکترای حامد کامل نیا با عنوان "معماری و الگوواره های طراحی جمعی" با هدایت آقای دکتر سید غلامرضا اسلامی (استاد راهنما) و آقای دکتر پیروز حناچی (استاد مشاور) می باشد.
** نویسنده مسئول: تلفن و نمابر: ۰۲۱-۲۳۱۱۸۶۳۸-۲۱ E-mail: islami_r@yahoo.com

مقدمه

است. در هر صورت موضوع از یاد رفته، هدف از دخیل نمودن افراد، در تصمیم سازی محیطی است؛ بنابراین توجه به هدف اصلی یا توجه به شرایط جدید می تواند موجب تغییر الگوواره های مشارکتی در طراحی گردد به نحوی که بتواند پاسخگوی شرایط حاضر باشد. از دیگر موضوعات موثر، تغییر در نوع تعاملات افراد به دلیل گسترش روز افزون فناوری ارتباطات است. به نظر می رسد اصل مشارکت به عنوان راهکار، چندان توجهی به نحوه ارتباط افراد با یکدیگر و چگونگی تاثیر گذاری این تغییرات نداشته است. لذا، شاید بتوان با استفاده از روش های جدید ارتباطی، تعامل میان افراد مختلف با هم و با متخصصان را بالا برد.

این نوشته در جستجوی پاسخ به این سوال است که رویکرد معماری جمعی (Community Architecture) با دیگر رویکردهای مشارکتی چه تفاوت هایی دارد و چارچوب مفهومی آن شامل چه موضوعاتی است. برای پاسخ دادن به این سوال یکی از موضوعات اصلی، فهم اصطلاح "جمعی" (Community) است.

واژه "جمعی" ("Community") در اصطلاح (Community Architecture)، به لحاظ برگردان فارسی، واژه ای چالش برانگیز است و به صورت های مختلف ترجمه شده است؛ واژه هایی مانند: اجتماع، جماعت، محله ای و ... به عنوان واژه های جایگزین در فارسی پیشنهاد شده اند (در این نوشته از واژه "جمعی" استفاده شده است)^۵. در یک تعریف متداول می توان چنین گفت که این مفهوم به عنوان گروهی از افراد اطلاق می شود که دارای علایق مشترک بوده و در یک محدوده جغرافیایی زندگی می کنند^۶. بنابر فرض مساله این است که رویکرد معماری جمعی از نظر سطح، گونه مشارکت، نوع مشارکت کنندگان، کاربری پروژه، مقیاس، سبک پروژه و مواردی از این دست با رویکردهای دیگر مانند معماری اجتماعی و معماری مشارکتی متفاوت است.

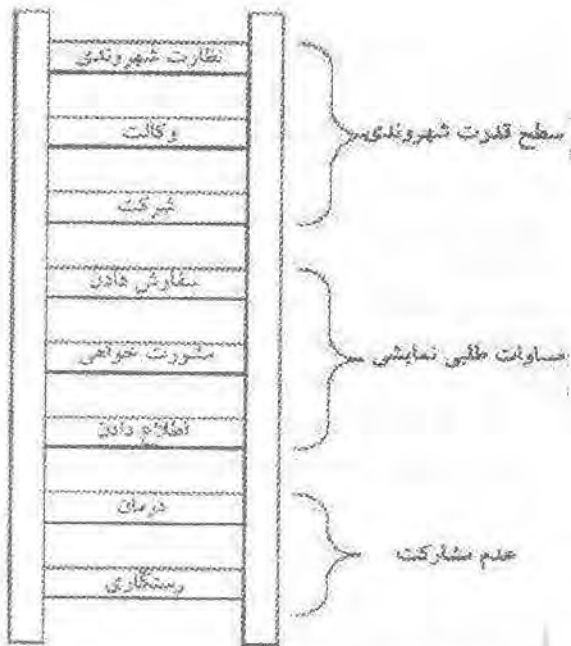
امروزه بحث بر سر مفاهیم و راهکارهایی که منجر به توسعه تصمیم سازی های دموکراتیک از سوی اجتماعی که متاثر از آن تصمیم ها است^۱، در حوزه های مختلف وجود دارد و تقریباً برای بسیاری به عنوان یک امر پذیرفته شده و نهادینه انسانی مورد قبول است^۲. این اندیشه ها در سال های پس از جنگ جهانی دوم (در اروپا) مطرح گردید و بیشتر مربوط به مسائلی در حوزه اعتراض برای حقوق شهروندی از طریق افرادی بود که تحت انقیاد دولت ها از حق تصمیم گیری برای موضوعات مربوط به خود محروم بودند. از طرفی دیگر، دولت ها نیز فرصت مشارکت^۳ افراد در مسائل مربوط به خود را فراهم نمی ساختند و دور از ارزش های واقعی اجتماع، در فکر توسعه یک سویه و شتابانی بودند که ارزش های انسانی در آن، تحت تاثیر تلقی خاص از زمان^۴، از یاد رفته بود. در این میان به تاسی از دیگر حوزه ها، به ویژه حوزه های علوم انسانی، معماری نیز دچار این تغییرات شد.

توجه به شاخصه های انسانی در محیط هایی که نتوانسته بودند نیازهای ساکنان خود را برآورده سازند، در سال های پس از جنگ جهانی دوم تبدیل به یک خواست عمومی گردید. نقش معمار، به عنوان تنها قدرت تصمیم گیری برای طراحی محیط رفته رفته تغییر پیدا کرده و توجه به نیازهای کاربران، خواست ها و علایقشان موجب فراهم آوردن فرصت هایی برای همکاری افراد مختلف در طرح ها گردید. این مهم برای توجه بیشتر به افراد و نیازهای روانی آنها در محیط و فهم درست از نیازها صورت گرفت. این موضوع منتج به تغییر الگوواره های معماری گردید بطوری که سعی در، مشغول نمودن اجتماع (مردم یا کاربران) در حوزه های مختلف طراحی و برنامه ریزی داشت. این رویکرد ها تحت عناوین مختلفی همچون: طراحی مشارکتی، برنامه ریزی مشارکتی، طراحی با کاربر و ... به ویژه در حوزه برنامه ریزی و طراحی شهری مطرح گردیده

۱- روش شناسی تحقیق

"هنری سانوق"^۷ روش تحقیق عملیاتی مشارکتی (Participatory Action Research) را به عنوان یک اصل جدید و موثر برای استفاده از دانش تولید شده از طریق رفتار جمعی می داند. این روش، علاوه بر توجه به ساز و کارهای تحقیق و مسائل روش شناسی، متوجه مدل رفتاری افراد مختلف شرکت کننده است. این روشی است که می تواند برقرار کننده پیوند میان تحقیق، طراحی و برنامه ریزی باشد. به طور کلی روش تحقیق عملیاتی (AR)^۸، به سه صورت قابل کاربرد است^۹:

- ۱- تکنیکی، که توجه محقق متمرکز بر تحلیل تجارب صورت گرفته در حوزه است؛
 - ۲- عملی، که در آن محقق درگیر و همکار در تحقیق است؛ و
 - ۳- انتقادی آزاد، که محقق نقش هماهنگ کننده فرآیند تحقیق و نحوه استفاده از اطلاعات و تحلیل آنها را با توجه به تخصص خود بر عهده دارد.
- بنابراین با استفاده از دانش طراحی مشارکتی، روش تحقیق تکنیکی - عملیاتی مشارکتی، در این مقاله مورد استفاده قرار گرفته



تصویر ۱- نردبان مشارکت.
 ماخذ: (آرنستین، ۱۹۶۹، ۲۱۷)

پس از شورش های دانش آموزی اواخر دهه ۶۰ (م)، موجی از علایق برای مسکن جمعی در دانمارک بوجود آمد. "یوهانس اولیوگرن" روش برنامه ریزی توسط استفاده کننده را در گروه های جمعی ساکن مطرح نمود. نسخه فنلاندی این گونه از مشارکت را نیز "هیکی کوکونن" به صورت سامانه ای از خود- برنامه ریزی در مسکن بکار گرفت^{۱۵}. در انگلستان نیز "کولین وارد" و "جان ترنر" به توسعه نقش ساکنان، از جمله بچه ها در توسعه مسکن و محیط زندگی خود پرداختند^{۱۶}. توجه به کاربرد مشارکت در معماری از سال های ۱۹۶۰ به بعد رو به قزونی گذاشت. در فاصله سال های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ این جریان ها تحت عنوان "معماری اجتماعی" (Social Architecture) مطرح بودند. "ریچارد هچ"^{۱۷} در کتابی که با همان عنوان در سال ۱۹۸۴ به چاپ رساند، با اشاره به حرکت جریان های معماری از فرمالیسم و الیته سازی معماری به سوی درک نیازهای کاربران در طرح ها به نمونه هایی از اینگونه معماری پرداخت. در همان دوران، "چالرز مور" در برنامه تلویزیونی "طرح روانک ۷۹" سعی کرد تا با استفاده از نظرات کاربران به نوعی دخالت موثر کاربر را در یک طرح معماری نشان دهد. "هرتزر برگر" نیز تجارب زیادی را در طرح های مشارکتی سال های بعد در اروپا منعکس نمود. با این وجود "هرتزر برگر" به نقاط ناکارآمد طراحی مشارکتی نیز اشاره دارد. با وجود تجارب زیادی که او در طراحی مشارکتی مدارس دارد اما در برخی از موارد به سردرگمی و عدم نتیجه گیری در فرآیند طراحی مشارکتی اشاره می کند. این نگاه او به ضعف روش های طراحی اجتماعی توسط "دیویدوف" نیز مطرح شد. "پل دیویدوف"^{۱۸}، با وجود حمایت بسیار از روش های مشارکتی، معتقد بود کم اطلاعی افراد غیر متخصص نسبت به موضوعات تخصصی موجب می شود تا معمولاً آنها در برابر نظرات متخصصان بازنده باشند و بنابراین روند مشارکت

است و با استفاده از تحلیل محتوا به بررسی نظریه های طراحی مشارکتی در معنای عام کلمه و مقایسه آنها با نمونه های کاربردی معماری جمعی در حوزه هایی مانند: افراد مشارکت کننده، سطوح مشارکت، شیوه و ابزارهای مشارکت و نوع فرآیند طراحی، به تفاوت ویژگی های معماری جمعی با دیگر رویکردهای معماری مشارکتی پرداخته است تا از این طریق بتوان به یک چارچوب مفهومی دست یافت.

۲- رویکردهای عمومی مشارکتی (مشارکت کاربر) در طراحی

بررسی سازوکار عمومی مشارکتی در سال های اخیر نشان می دهد که شورش های دانشجویی در اروپا در دهه ۶۰ (م) و اعتراضات سیاسی برای حقوق شهروندی و علیه سلاح های اتمی و جنگ ویتنام، همطراز با بالا رفتن جنبش های همسایگی و سازمان های جنبش سبز در امریکا و کانادا، زمینه ساز توجه به برنامه ریزی به عنوان گونه ای از فعالیت های سیاسی هدایتمند در دریافت بهتر ارزش های اجتماع بودند (سانوف، ۲۰۰۰؛ هورلی، ۲۰۰۲؛ و معتصم، ۲۰۰۵). مباحث مشارکتی^{۱۲} در طراحی (با اصطلاح عام کلمه) بیشتر در بخش برنامه ریزی و طراحی شهری مورد توجه قرار گرفت بطوریکه تاریخ نظری برنامه ریزی شهری، به ویژه در کشورهای انگلیسی- امریکایی، بعد از جنگ دوم جهانی با دو تغییر عمده همراه بود (هورلی، ۲۰۰۲): اولی در دهه ۶۰ و زمانی صورت گرفت که سنت برنامه ریزی به عنوان برنامه ریزی شهری به صورت نقطه نظرات سامانه ای و عقلانی به موضوع خود- برنامه ریزی تغییر یافت. این اتفاق، نگاه به برنامه ریزی را به عنوان طراحی فیزیکی قرارگاه های انسانی به وسیله تولید پلان ها و نقشه های اجرایی با کیفیت های زیبایی شناسانه، پایان داد. نگاه سامانه ای به مساله برنامه ریزی با موضوعاتی مانند همسایگی، ناحیه ها و مناطق، به مثابه سامانه ای از فعالیت های مرتبط می نگریست. در اروپا، توجه برنامه در کنار محیط فیزیکی به موضوعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بوده و از این طریق تجارب متعددی در حوزه مشارکت در برنامه ریزی در بخش های مسکن و ساختمان های عمومی بین سال های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ بدست آمد. این مساله به ویژه زمانی بیشتر مورد توجه قرار گرفت که "یونا فرید من" طراح مجاری الاصل، خواست های مردم عادی را درباره شهرهای فرانسه مورد توجه قرارداد^{۱۳}. در حوزه نظری مشارکت در طراحی در این سال ها نام "ارنستین" بیش از دیگران مطرح است. "شری ارنستین" (۱۹۶۹) معتقد بود مشارکت بدون توزیع دوباره قدرت یک فرآیند بیهوده برای افراد ضعیف است. او موضوعی را با عنوان "نردبان مشارکت" مطرح نمود و در آن به میزان فرصت برای افراد مختلف در فرآیند مشارکت اشاره کرد^{۱۴} (تصویر ۱).

افرادى مانند واتز و نويت، همدى، توكر، بچتل، معتصم و ... به كار گرفته مى شد اما هنوز تعريف دقيق و جامعى براى آن وجود نداشت و نقاط تمايز آن با معماری اجتماعى و مشاركتى چندان روشن نبود ولى به هر حال مساله اى كه خود را مى نماياند، تفاوت ميان اين جريان با ديگر جريان هاى مشابه مشاركتى در معماری بود.

۳- معماری جمعى (Community Architecture)

چنانكه ذكر شد، سه جريان اصلى مشاركتى در معماری در فاصله سال هاى ۱۹۳۰م تا كنون قابل باز شناسى است:

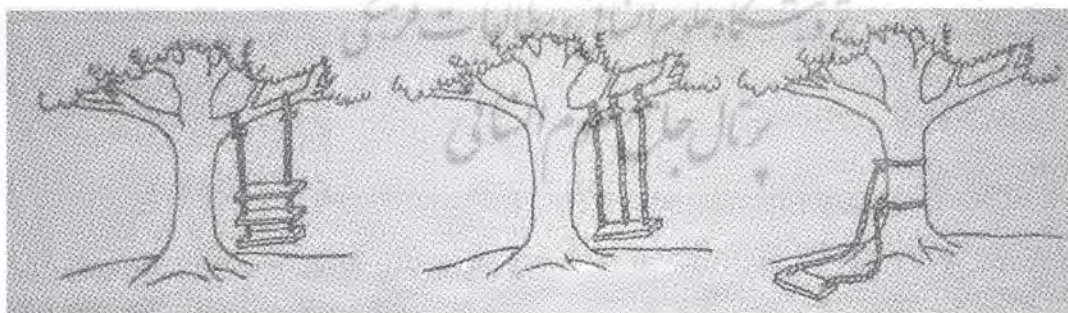
۱- معماری اجتماعى كه تا حدود سال هاى ۱۹۷۰ بيشتر مورد توجه بود و بيشتر روش هاى مشاركتى آن در طرح هاى برنامه ريزى شهرى و شهرسازى مورد استفاده قرار گرفته شده (به ويژه از سال هاى ۱۹۶۰ كه نظريه پردازانى همچون "جيمز ميدجلى"، "اسكات ديويديسون" و ... به آن پرداخته اند) و در معماری نيز ريجارد هچ (۱۹۸۴) به آن بسيار پرداخت.

۲- معماری مشاركتى كه از سال هاى ۱۹۸۰ مورد استفاده قرار گرفت و توأم با استفاده از روش هاى جديد مشاركت كاربران در طرح هاى معماری بود.

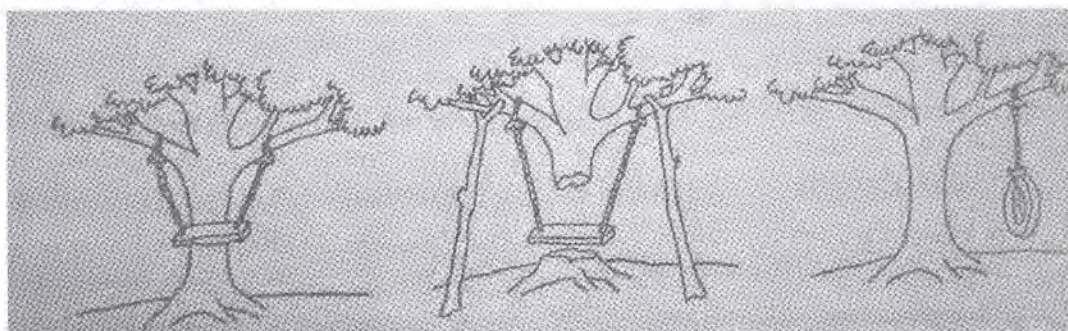
۳- معماری جمعى؛ "واتز"^{۲۵} (۱۹۸۷ و ۲۰۰۰) نگاه خود را در ارتباط با "معماری جمعى" به طرح هاى دهه ۱۹۵۰ كشور هاى در حال توسعه معطوف مى كند كه در آن گروه هاى اجتماعى به صورت سامانه هاى خويش فرما، در فرآيند طراحي شركت مى كردند و آن را به عنوان يك رفتار اجتماعى پذيرفته بودند. در اين طرح ها، متخصصان از كمك افراد عاى بهره مى جستند. تجارب سال هاى

چندان نتيجه بخش نباشد^{۱۹}. در اين دوران تجربه آلمانى معماری اجتماعى را نيز "سيگال"^{۲۰} به صورت ساختمان سازى مشاركتى در فاصله سال هاى ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰ نشان داد. روش "سيگال" بيشتر استفاده از روش پيش ساخته سازى ساختمان با چوب و توسط كاربران بود. در انگلستان نيز "ارسكين"^{۲۱} تجارب مختلفی را به ويژه در مسكن به صورت مشاركتى در سال هاى ۱۹۷۰ به انجام رسانيد. "كريستوفر الكساندر" از ديگر معماران و نظريه پردازان طراحي مشاركتى در اين دوران بود. او با استفاده از روش هاى ساده سازى مفاهيم براى درك بهتر كاربران و نيازهاى آنها تحت عنوان "الگوهاى طراحي" تجاربى را در اين حوزه نمود. الگوهاى طراحي الكساندر زبان متنوعى از الگوها را براى درك درست نيازهاى كاربران ارائه مى دهد^{۲۲} (تصوير ۲).

استفاده از مشاركت در طراحي پس از يك دهه وقفه و كم توجهى بار ديگر مورد توجه قرار گرفت به طوريكه مشاركت عمومى در سال هاى ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به سبب نظريه هاى برنامه ريزى جمعى و روش ها و ابزارهاى جديد مشاركت بسيار توسعه پيدا نمود (همدى، ۲۳؛ ۱۹۹۱؛ سانوف، ۲۰۰۲؛ هورلى، ۲۰۰۲). نسل جديدى از نظريه پردازان و متخصصان مانند نابل همدى، هنرى سانوف، واتز، نويت، و ... با سعى و كوشش در راستاى باز تعريف مشاركت در معماری، نمونه هاى از روش هاى جديد استفاده از مشاركت در طراحي را نشان دادند. نمونه هاى كه آنها مورد نظر داشتند تحت عنوان معماری مشاركتى (Participatory Architecture) مطرح مى شد. به موازات اين نظريات، گروهى ديگر از نظريه پردازان تعريف جديد ترى از مفهوم كاربرى مشاركت در معماری را ارائه دادند و سعى داشتند شاخصه هاى ديگر از آن را مورد توجه قرار دهند. بدين ترتيب اصطلاح معماری جمعى (Community Architecture) نيز توسط



آنچه كه توسط طراح اصلى طراحي شده آنچه كه در خواست هاى پروژه مشخص شده آنچه كه توسط جامى مالى پروژه پيشنهاده شده

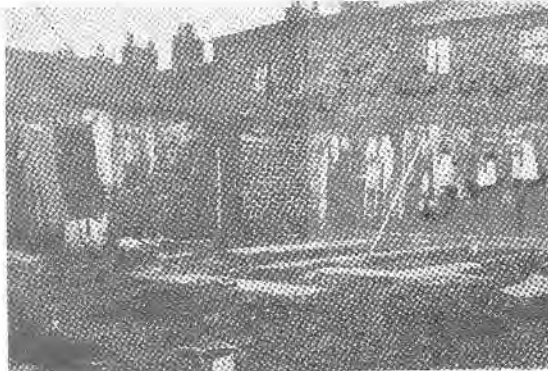


آنچه كه خواست كاربر بوده آنچه كه در سايت كاربر بنا شده آنچه كه برنامه دهنده توليد نموده

تصوير ۲- مشاركت از ديگاه "كريستوفر الكساندر" (۱۹۷۵، ۴۴).
ماخذ: (برگرفته از معتصم، ۲۰۰۵، ۳۴)

از سویی دیگر است. "کوان" معتقد است معماری جمعی، طراحی ساختمان و قضا است به گونه ای که ساکنان محلی یا کاربران آتی، در ارتباط نزدیک و مشاور طراح باشند (کوان، ۲۰۰۵، ۷۹).

ریشه این جنبش نیز به مانند دیگر جنبش های مشارکتی، به موضوعات جمعی سال های ۱۹۶۰ باز می گردد. بسیاری از نمونه ها در ارتباط با طرح های توانمند سازی بافت های تاریخی در مراکز شهری است. بسیاری از نظریه پردازان، طرح "بلک رود"^{۲۰} را به عنوان اولین تجربه معماری جمعی (به لحاظ ادبیات عمومی طراحی جمعی) معرفی می کنند (هج، ۱۹۸۴؛ واتز و نویت، ۱۹۸۷).^{۲۱} این طرح توسط "پیتر رود هکنی" به انجام رسید. این طرح در سال ۱۹۶۸ و به دنبال تصمیمی مبنی بر پاکسازی محله بلک رود در لندن شکل گرفت اما به دلایل مالی، این طرح تا چند سال به اجراء نرسید تا اینکه در سال ۱۹۷۲ موضوع شکل جدی تری به خود گرفت. در این زمان از ساکنان خواسته شد تا با تشکیل گروه های عملیاتی، نظرات و پیشنهادهای خود را به شهرداری ارائه دهند. اولین نکته مورد اشاره این بود که با وجود خواست افراد برای محیطی بهتر، ساکنان تمایلی به رفتن از محله و یا تخریب آن را نداشتند. گروه های عملیاتی سعی کردند با استفاده از تبلیغ در روزنامه ها و چاپ پوستر، حمایت ساکنان و دیگر نهادها را به خود جلب نمایند. روی همه این پوسترها یک شعار دیده می شد: "بلک رود را حفظ کنید!". هکنی که خود یکی از ساکنان به شمار می رفت، مسئول تهیه برنامه ای برای بهبود کیفی محیط شد. نگاه او به معماری جمعی در این طرح، استفاده از روش خویش فرمایی و مشارکت دادن ساکنان در احیاء و نوسازی محله بود. (تصویر ۳)^{۲۲}



تصویر ۳- مجموعه مسکونی بلک رود - قبل و بعد از مشارکت جمعی ساکنان. ماخذ: (هج، ۱۹۸۴، ۹۷)

۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشان داد که نمونه های گوناگونی از مشارکت جمعی در معماری وجود دارد که هر یک می تواند با دیگری تفاوت داشته باشد. تقسیم بندی های اولیه حاکی از این بود که معماری اجتماعی (Social Architecture) و معماری مشارکتی (Participatory Architecture) تاثیر عمده ای در ایالات متحده گذاشته در حالی که جنبش معماری جمعی (Community Architecture) بیشتر در انگلستان مورد بحث بود.

۳-۱- تاریخچه معماری جمعی: از جنبش معماری تا رویکرد طراحی

احترام به نیازهای اجتماع و دخالت دادن آنها در تصمیم سازی محیطی به ویژه در بخش تجدید حیات شهری، از سال های ۱۹۳۰ آغاز گردید (معتصم ۲۰۰۵، ۴۲). این جنبش ها در سال های پس از جنگ بیش از پیش خود را نمایان ساخت و عرصه های مختلفی را نیز در بر گرفت. به ویژه توجه به وضعیت زندگی افراد کم درآمد (در گروه های همسایگی) موضوع مورد بحث سال های ۱۹۶۰ بود. موضوع اصلی این جنبش ها موضوعاتی مانند فقر، بیماری، جرم و جنایت و ... بود و به همین دلیل جنبش های نوگرایی شهری (به ویژه در بخش مسکن) برای برطرف کردن این موضوعات پدید آمد (همدی، ۱۹۹۱). این جنبش ها در سال های ۱۹۷۰ با تاکید بر مفهوم "معماری جمعی" در جستجوی توزیع مناسب شبکه اجتماعی میان افراد برای بهبود کیفیت های محیط فیزیکی بودند. اصطلاح "معماری جمعی" در ابتدا یک اصطلاح عام و فراگیر بود که دربرگیرنده موضوعاتی مانند "برنامه ریزی جمعی"، "طراحی جمعی"، "توسعه جمعی" و ... بود. مفهوم "معماری جمعی" در سال های ۱۹۶۰ و همزمان با جنبش برنامه ریزی و کالته آغاز گردید. این جنبش (معماری جمعی) در انگلستان، با نظرات "رود هکنی"^{۲۳} شروع شده (واتز و نویت ۱۹۸۷، ۱۹) و در حال حاضر نیز ادامه دارد. اصطلاح "معماری جمعی (اجتماعی)" را "چارلز نویت" (در دهه ۷۰ قرن بیستم) در کتابی با همان عنوان، مورد استفاده قرار داد^{۲۴} گرچه بحث بر سر نامگذاری این رویکرد همچنان ادامه دارد.

"کوان"^{۲۵} (۲۰۰۵)، "گراهام تاووز"^{۲۶} را به عنوان شخصی که اصول و مبانی معماری جمعی را مطرح کرد، معرفی می کند. "تاووز" در سال ۱۹۹۵ و در کتاب "ساختن دموکراسی: معماری جمعی در مراکز شهرها"، با نوعی نگاه سیاسی، به بحث تجدید حیات جمعی در مراکز قدیمی شهرها و توجه به موضوعات اجتماعی - محیطی می پردازد. او در این کتاب به نقش دولت مردان در سیاست گذاری برای واگذاری امور به مردم اشاره دارد و تحقق تجدید حیات جمعی را با استفاده از نمونه هایی، متعلق به افراد اجتماع می داند.

ریشه این نگاه به شرکت افراد جامعه در ساخت طرح های معماری، در دهه ۵۰ (م) و در کشورهای در حال توسعه قابل بررسی است. در یک تعریف ساده، معماری جمعی (اجتماعی)، معماری است که با مشارکت فعال استفاده کننده گان صورت پذیرد (واتز و نویت ۱۹۸۷، ۱۷)؛ این مشارکت از طریق فهم و دریافت ارزش های فرهنگی آنها نیز می تواند میسر باشد. بنابراین شناخت "معماری جمعی"، نیازمند شناخت ادبیات نظری از یک سو، و تجارب مختلف آن

در گزارش اولیه طرح تاکید زیادی بر بهبود کیفی محیط شده و پاکسازی محله مورد قبول قرار نگرفته بود. پس از آن تهیه پیشنهادی توسعه و بهبود کیفی به مدت ۶ ماه و درباره موضوعاتی مانند بهداشت مد نظر قرار گرفته شد. همه این موضوعات با این فرض پیش می رفت که ساکنان پذیرفته بودند که خانه هایشان با بهبود کیفی نسبی قابل سکونت و ارزشمند است. شهرداری نیز برای برخی از خانه ها که شرایط نامناسب تری داشتند وام هایی تخصیص داد. از آنجا که خانه هکنی نیز در محله بود، او توانست با اصلاحاتی که در خانه خود انجام داد، نظر دیگر ساکنان را نیز به این موضوع جلب کند (هچ، ۱۹۸۴). در بلک رود، هر خانه ویژگی خاص خود را داشت. در و پنجره ها، پلکان، آشپزخانه ها و ... با یکدیگر متفاوت بودند و بر اساس خواست ساکنان طراحی شدند هرچند که وجود "حس جمعی" میان ساکنان موجب نوعی یکپارچگی در سیمای بیرونی بناها شده بود. وجود حس مشترک میان ساکنان از عوامل مهم موفقیت طرح به شمار می رفت. توجه به مسائلی همچون فضای شخصی و قلمرو از دیگر شاخصه ها بود. در این طرح، تجربه معماری جمعی موجب تشویق معماران برای کار کردن با اجتماع شد و به آنها آموخت، چطور می بایست نیازهای افراد را درک کرد. بنابراین معماری جمعی (در این نمونه) یک سامانه دموکراتیک در تصمیم سازی محیطی بود که اعضاء مختلف اجتماع را تحت مقوله ساخت محیط گرد هم آورد.

۲-۳- رویکردهای مختلف معماری جمعی

بررسی ادبیات عمومی طراحی جمعی نشان از دو رویکرد اصلی دارد: جامعه شناسانه و روانشناسانه. علاوه بر رویکردهای دوگانه برخی از نوشته ها و نمونه ها حاکی از رویکردی سیاسی، مانند مدل هدایت اجتماعی^{۳۳} "اتزیونی"^{۳۴}، در حوزه طراحی جمعی می باشد. از آنجا که رویکرد سیاسی چندان در ادبیات موضوع مورد ارجاع نیست در مقاله دو رویکرد دیگر معرفی گردیده اند. بررسی تفاوت های دو رویکرد مورد اشاره حاکی از آن است که رویکرد جامعه شناسانه بیشتر متوجه نحوه عملکرد اجتماع و رویکرد روانشناسانه متوجه احساس اجتماعی^{۳۵} است. لی^{۳۶}، هسینگر^{۳۷}، پینکرتون^{۳۸}، چاسکی^{۳۹} و برینت^{۴۰} از نظریه پردازان رویکرد جامعه شناسانه و مک میلان^{۴۱}، چاوز^{۴۲}، اندرسمن^{۴۳} و لوریون^{۴۴} از نظریه پردازان برجسته رویکرد روان شناسانه هستند. برخی از نظریه پردازان علت ناکامی در طراحی جمعی را به خاطر شکاف میان این دو رویکرد می دانند و معتقدند در صورتیکه بتوان این دو رویکرد را به یکدیگر پیوند داد میتوان به نتایج قابل قبول طراحی جمعی دست یافت.

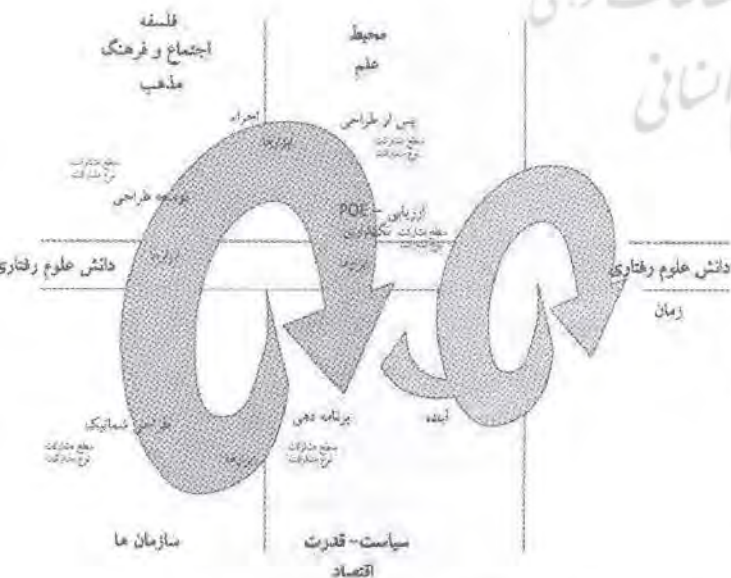
۳-۲-۱- رویکرد جامعه شناسانه

این رویکرد بیشتر متوجه ساکنان در یک اجتماع محلی یا همسایگی است. براین اساس گونه های مختلفی از ارتباط میان ساکنان وجود دارد: پیوند های اجتماعی (مانند خویشاوندی یا دوستی)، فرهنگی (مانند باورهای مشترک، ارزش ها و نحوه زندگی)، شغلی و کارکردی (مانند مشارکت در تولید، خدمات و ...) و پیوندهایی بر اساس موقعیت هایی نظیر تشابه در وضعیت اجتماعی

یا اقتصادی، مجاورت و ... در این رویکرد به رفتارهای اجتماعی مشترک تاکید میشود. در رویکرد جامعه شناسانه مفهوم همسایگی نقش قابل توجهی در چگونگی تعامل مشارکت کنندگان دارد. "همسایگی" واژه ای است که چون تعریف ثابت و مشخصی ندارد نظریه پردازان مختلفی درباره آن سخن گفته اند (کلر^{۴۶}، راپاپورت^{۴۷}، و پارکینسون).

۳-۲-۲- رویکرد روان شناسانه

در رویکرد روانشناسانه به موضوع طراحی جمعی، مفهوم "احساس جمعی" به عنوان یکی از مهم ترین مفاهیم روانشناسی اجتماعی نقش قابل توجهی دارد. "ساراسون" معتقد است یکی از مهم ترین و اولیه ترین اهداف روانشناسی اجتماعی می بایست بالا بردن احساس اجتماعی شهروندان باشد^{۴۸}. "احساس جمعی"^{۴۹} به عنوان یکی از مهم ترین عوامل طراحی جمعی به ویژه در نمونه های موردی کشورهای در حال توسعه می باشد. در بسیاری از طرح های صورت گرفته این شاخصه به عنوان مبنای شکل گیری گروه اجتماعی مشارکت کننده در طراحی است. در رویکرد روان شناسانه به موضوع طراحی جمعی، هدف از طراحی جمعی بالا بردن احساس جمعی از خلال فرآیند مشارکتی در طراحی است. در این نگاه، مفهوم احساس جمعی به عنوان ضمانت اجرایی فرایند طراحی جمعی مورد نظر است. بطوری که اگر شاخصه های احساس جمعی در یک اجتماع خاص کافی نباشد اصولا وارد شدن به فرایند طراحی جمعی معنی نخواهد داشت. مدل "هورلی" برای ارتباط روانشناسانه با موضوع طراحی جمعی در مرحله های مختلف فرایند طراحی مشارکتی، ابزارها و سطوح مشارکت مختلفی را ارائه می کند (تصویر ۴).



تصویر ۴- مدل نظری طراحی جمعی بر مبنای علوم رفتاری (مدل تغییر یافته "هورلی" ۲۰۰۳). دریک فرآیند طراحی جمعی (به صورت موردی) هر یک از مراحل طراحی دارای سطح، نوع و ابزار مشارکت است که می بایست مشخص شود. (ماخذ: نگارندگان)

ع- بررسی تطبیقی "معماری جمعی" با "معماری اجتماعی" و "معماری مشارکتی"

پروژه‌های مورد بحث هریک از رویکرد ها نشان می‌دهد که در فرآیند طراحی معماری اجتماعی، افراد بیشتر در شروع و اجرای پروژه درگیر هستند در حالیکه در معماری مشارکتی افراد در فازهای مختلف فرآیند دخالت داده می‌شوند. این در حالی است که نمونه‌های معماری جمعی از کاربران برای فهم ارزش‌ها، نیازها و ایده‌ها بهره می‌گیرند و ممکن است به طور مستقیم در برخی مراحل شرکت داده نشوند. ۵۰٪ بررسی روش‌های مشارکتی مورد استفاده در هریک از رویکردها نشان می‌دهد که در معماری جمعی، استفاده از مصاحبه‌های تشخیصی، آزمون‌های پس از اسکان، نقشه‌های رفتاری و ... بر روش‌هایی مانند پرسشنامه، کارگروه مشارکتی و ... که در معماری مشارکتی بیشتر مورد استفاده است ارجحیت دارد (کامل نیا، ۱۳۸۷، ۱۲۸-۱۲۲). یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزه معماری جمعی این است که تاکنون به علت پیچیدگی فهم برنامه‌ریزی مشارکت جمعی، توجه اندکی به روش‌شناسی آن شده است. این مساله به دلیل وجود فاصله میان نظریه‌های مشارکتی و تجارب عملی صورت پذیرفته است. در هر صورت، هر دو گروه (نظریه پردازان و طراحان رویکردهای عمومی طراحی جمعی) در جستجوی به دست آوردن نتایج موثر از فعالیت خود هستند. اما به واقع تشخیص سودمندی و یا تاثیر واقعی طراحی مشارکت بر افراد، کار مشکلی به نظر می‌رسد. تغییر نگرش نسبت به خوب بودن یک طرح و مورد پذیرش کاربران قرار داشتن آن، از دیگر تغییراتی است که در نگرش‌های جدید مورد نظر است. رویکرد معماری جمعی در جستجوی برقراری پیوند میان گرایش‌های بومی‌گرایی با نیازهای مدرن جامعه امروز است (توکری، ۲۰۰۷). "هرمان هرترزبرگر" به عنوان یکی از معمارانی که در حوزه‌های مختلف طراحی مشارکتی فعالیت داشته می‌نویسد: "معماری در گذشته چندان جریانی انسانی نداشته است؛ اهرام، معابد، کلیساهای جامع و قصرها نمونه‌هایی از معماری به شمار می‌رفتند که به دنبال نمایش شکوه و عظمت بوده‌اند و در خدمت گروهی خاص قرار داشتند اما اکنون زمان آن رسیده که معماری برای بهبود وضعیت زندگی همگان باشد" (کوان ۲۰۰۵، ۷۹). توجه به شاخصه‌های مختلف می‌تواند تفاوت معماری جمعی را از یک سو با رویکردهای مشارکتی دیگر مانند معماری اجتماعی و معماری مشارکتی و از سویی دیگر با معماری متعارف (به تعبیری که واتر و نویت در کتاب معماری جمعی بیان می‌دارند) نشان دهد. موضوعاتی مانند کاربرد، رابطه متخصص با کاربر (به عنوان یکی از مهم‌ترین تمایزات معماری جمعی با معماری متعارف)، نقش و جایگاه طراحی در تبیین مقیاس، مکان و کاربری طرح و حتی موضوعاتی مانند سبک طرح از شاخصه‌های بارز این رویکرد هستند. این تقسیم‌بندی‌ها، هرچند که نمی‌توانند به وضوح، ویژگی معماری جمعی یا وجه تمایز آن را با دیگر رویکردها تعیین کنند، اما می‌توانند به بخشی از آنها اشاره کرده و در درک و فهم اولیه آن موثر باشند. تحلیل ویژگی‌های معماری جمعی با معماری اجتماعی و مشارکتی در میان آراء نظریه‌پردازان حاوی نکات متمایزی میان این سه رویکرد است. در حوزه کاربرد، معماری جمعی برخلاف معماری مشارکتی و اجتماعی که در بخش‌های مختلف فرآیند حضور یکسان دارند،

در حوزه مطالعات معماری جمعی، یکی از مسائل قابل بررسی، تعدد نام‌هایی است که برای این رویکرد ها همچون: برنامه‌دهی مشارکتی، معماری جمعی، طراحی جمعی، معماری اجتماعی، معماری درمانگر و ... (در حوزه معماری) وجود دارد. از میان تعاریف و واژه‌های گوناگون، سه رویکرد معماری جمعی، معماری مشارکتی و معماری اجتماعی دارای ادبیات نظری مستحکم‌تری هستند و به عنوان جریان‌های عمومی مشارکتی در معماری قابل باز شناسی هستند. ریچارد هچ در دهه ۱۹۸۰ اصطلاح معماری اجتماعی را معرفی و تشریح کرد، هنری سانوف و بلوندل در سال‌های ۱۹۹۰ به معماری مشارکتی پرداختند و معماری جمعی را واتر و نویت در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار دادند. آنچه که از میان بررسی منابع اصلی این جریان‌ها بر می‌آید این است که تاکنون تعریف جامعی از این رویکرد ها در طراحی ارائه نشده است. در یک تعریف اولیه، معماری مشارکتی (Participatory Architecture) به رویکردی کلی در معماری که متوجه درگیر نمودن افراد و تخصص‌های مختلف در فرآیند طراحی است گفته شده و معماری جمعی (Community Architecture)، معماری است که دخالت کاربران در طرح، با استفاده از فهم و دریافت ارزش‌های فرهنگی آنها صورت می‌گیرد. "واتر" (۲۰۰۰) اشاره می‌کند که این چتیش با عنوان "معماری اجتماعی" (Social Architecture) به ویژه در ایالات متحده) آشناتر است. در تقسیم‌بندی‌های اولیه عبارت برنامه‌ریزی وکیل مدافع (Advocacy Planning) که توسط دیویدوف در سال ۱۹۶۵ مطرح شد زیر بنای اصلی معماری مشارکتی قلمداد می‌شد. چنانکه پیشتر نیز اشاره شد، در یک تعریف متداول می‌توان چنین گفت که مفهوم "جمعی" (Community) به عنوان گروهی از افراد اطلاق می‌شود که دارای علایق مشترک بوده و در یک محدوده جغرافیایی زندگی می‌کنند. بر اساس این تعریف وجه تمایز اصلی میان معماری جمعی با دیگر رویکردها در تعریف کاربران است. در پروژه‌های معماری جمعی کاربران تنها به دلیل همجواری جغرافیایی انتخاب نمی‌شوند بلکه مشابهت‌های قومی، آئینی، فرهنگی، معیشتی و ... نیز عوامل بسیار مهمی هستند (همدی، چلرز آبرام، واتر، والتر و ... به این مساله اشاره کرده‌اند - نک به: پی نوشت ۸). از لحاظ رویکرد به مساله مشارکت، معماری اجتماعی بیشتر از حوزه سیاسی و در راستای کنترل شهروندی به موضوع نگریسته است (معتصم، ۲۰۰۵؛ ارنستین، ۱۹۶۹) و معماری مشارکتی بیشتر متوجه ساختارهای اجتماعی و مساله کارکرد اجتماعی است (سانوف، ۲۰۰۰؛ بلوندل، ۲۰۰۵؛ معتصم، ۲۰۰۵). این در حالی است که حوزه معماری جمعی وابسته به مباحث برنامه‌دهی معماری از منظر روانشناسی محیط است. به طوری که برای فهم و شناخت آن علاوه بر شناخت نظریه‌های مشارکتی و ابزارها و روش‌های آن، می‌بایست به موضوع برنامه‌دهی معماری بر مبنای علوم رفتاری (به ویژه روانشناسی محیط) توجه داشت (هورلی، ۲۰۰۲). بررسی

خواست ها و نیازهای کاربران، معماری جمعی با گرایش های ضد طراحی جنبش های پیشین مشارکتی مخالف بوده و به مساله طراحی و کیفیت محصول معماری اهمیت ویژه ای می دهد. از نظر سبک، معماری جمعی تکثر گرایی و التقاط گرایی معتقدین به پست مدرنیسم را بر نمی تابد و حتی گرایش های تجدید حیات گرایی را نیز با تردید مورد نظر قرار می دهد (توکر، ۲۰۰۷). اما در معماری اجتماعی و مشارکتی ویژگی های سبکی روشنی وجود ندارد چنانکه در نمونه های هر دو رویکرد می توان مصداق هایی از معماری های دوران مدرن یا پسامدرن و حتی نئوکلاسیک را نیز مشاهده کرد هر چند که در نمونه های معماری اجتماعی گرایش های بومی گرایی نسبت به دیگر گرایش ها محسوس است (کامل نیا، ۱۳۸۷). در نمونه های معماری اجتماعی و مشارکتی بیشتر از مصالح بومی و قابل استفاده برای کاربران عادی استفاده و سعی می شود تکنولوژی ساخت ساده ی داشته باشد (مانند روش ساخت مسکن جمعی در مکزیک که توسط الکساندر ساخته شد و یا روش ساخت خانه های چوبی توسط والتر سیگال). اما در نمونه های معماری جمعی زیبایی شناسی فناوری نیز دیده می شود (کامل نیا، ۱۳۸۷). بنابراین می توان چنین مطرح کرد که معماری اجتماعی و مشارکتی بیشتر حالت کاربردی یا پراگماتیستی دارند و نتیجه عملگرایی طرح ها بیشتر مورد توجه است اما نگاه معماری جمعی از حوزه های رفتارگرایی و انسان گرایی است (هورلی، ۲۰۰۲). نمونه هایی از معماری جمعی که در سال های پس از ۱۹۹۰ بوجود آمد، دارای ویژگی های یادمانی معماری دوران مدرن و نیز کیفیت های خاص معماری برای اضافه شدن به ادبیات معماری معاصر است (واتز و نویت ۱۹۸۷، ۲۱). این رویکرد نه تنها به نقش کاربران توجه دارد، بلکه کیفیت های زیبایی شناسانه را نیز مد نظر قرار می دهد. به هر صورت گرایش های دو دهه اخیر نشان می دهد که معماری جمعی از یک جنبش معماری فراتر رفته و تاکید خود را به فرآیند طراحی معطوف داشته است به طوریکه با متمایز نمودن خود از دیگر روش های مشارکتی پیشین سعی در کاستن از ناکارآمدی آنها و تبدیل کردن معماری به سمت یک عمل اخلاقی- انسانی بوده است و این مهم را از طریق توجه به ارزش ها و باورهای اجتماع ویژه و مورد نظر خود چسته است.

براساس نیاز نقش و جایگاهی متفاوت در فرآیند دارد. مساله اصلی، کشف نیازها و خواست های کاربر است و نه صرفاً دخالت دادن مستقیم او در فرآیند (معتصم، ۲۰۰۵؛ مصطفی، ۲۰۰۴؛ همدی، ۱۹۹۱). نگاه به کاربر در معماری اجتماعی حالتی عام و فراگیر دارد و بعضاً متوجه افراد کم درآمد و یا فقیر است که در مرحله ساخت پروژه از آنها استفاده می شود (هچ، ۱۹۸۴؛ الکساندر، ۱۹۷۷). لازم به یادآوری است که مفهوم افراد فقیر در این پروژه ها بسیار مشخص است (معتصم، ۲۰۰۵، ۴۲). در صورتیکه در معماری مشارکتی که سانوف و بلوندل تشریح می کنند کاربران پروژه و همسایه ها افراد مهم در فرآیند قلمداد می شوند (سانوف، ۲۰۰۰، ۳۲). نقطه تمایز معماری جمعی با دو رویکرد دیگر در تشریح وضعیت کاربر این است که معماری جمعی مشارکت فعال گروه جمعی (Community) را طلب می کند هر چند که افراد مجاورت جغرافیایی با یکدیگر نداشته باشند (نویت، ۱۹۸۷، ۱۷؛ کوان، ۲۰۰۵، ۷۹). از نظر مکان انتخاب پروژه ها نیز در رویکرد معماری اجتماعی توجه به مناطق فقیر و روستاها بیشتر است به طوریکه بسیاری از پروژه های مطرح این رویکرد در مناطق فقیر نشین روستایی و یا در بخش های کم درآمد شهری واقع است (هچ، ۱۹۸۴؛ الکساندر، ۱۹۷۷؛ معتصم، ۲۰۰۴) اما معماری جمعی در مکان های ویژه یا قابلیت تشکیل گروه اجتماعی در آن ناحیه توأم است (کامل نیا، ۱۳۸۷). از لحاظ کاربری، طرح های معماری جمعی شامل موضوعاتی هستند نظیر مسکن، پارک، همسایگی ها و مراکز اجتماعی (واتز و نویت، ۱۹۸۷، ۱۸). در حالیکه در معماری مشارکتی یا اجتماعی گونه خاصی از کاربری چندان مشهود نیست (هر چند که افرادی مانند ارسکین، الکساندر، سیگال و ... بیشتر متوجه ساخت مسکن جمعی بودند و از این رو می توان این کاربری را بیش از دیگر گونه ها در معماری اجتماعی دید همچنین توجه سانوف و بلوندل هم بر پروژه های آموزشی بیشتر است) (۵).

معماری جمعی از سال های ۱۹۹۰ به عنوان رویکردی در حوزه طراحی معرفی شده است و نظریه پردازان آن را به صورت رویکرد مورد نظر قرار داده اند (سلاما، ۱۹۹۵). نقش معماران به عنوان تسهیل کننده و یا افرادی با ویژگی توانمندسازی خواست های اجتماع تغییر پیدا نموده است. با وجود احترام به

جدول ۱- ویژگی های مختلف معماری جمعی در مقایسه با معماری متعارف، معماری اجتماعی و مشارکتی. در این جدول شاخصه های معماری متعارف بر گرفته از نظرات واتز و نویت (۱۹۸۷) است. شاخصه های معماری مشارکتی و اجتماعی نیز تحلیل نظریات وولز (۱۹۸۶)، بارو- مورفی (۱۹۹۸)، همدی (۱۹۹۱)، سانوف (۲۰۰۰)، واتز (۲۰۰۲)، معتصم (۲۰۰۵)، بلوندل (۲۰۰۵) و ... است. شاخصه های معماری جمعی بر اساس تحلیل نظرات فوق توسط نگارندگان مطرح شده است.

معماری متعارف	گونه های کلاسیک معماری جمعی (معماری مشارکتی، معماری اجتماعی)	معماری جمعی (نوین)	
کاربر	تقلید منفعل کاربر، در پروژه معاملات داد و ستد نمی شود و حداقل از اطلاعات دریافت می شود.	کاربران نقش فعالی در پروژه دارند. از آنها در مراحل کارگزاران فرآیند استفاده می شود. کثرتی مراحل مختلف فرآیند آنها است.	بیش از آنکه کاربر موضوع اصلی باشد مهم نیازهای و احوال او و ارزشهای کاربر اهمیت دارد. کاربر در پروژه دخالت دارد اما ممکن است در همه مراحل نباشد.
رابطه کاربر/متخصص	رابطه مشخص با کاربر از ابتدای کار تا پایان. از هر دو بر مبنای ضرورت ممکن است ارتباطی برقرار شود. کاربر صورت پذیرد.	رابطه مشخص و کاربر به صورت تعاملی است. در طولانی مدت از این رابطه استفاده می شود. کاربر در همه مراحل مشارکت دارد. کاربر از آنها حساب می گوید.	هر دو یکی از مراحل ارتباط به صورت تعاملی وجود دارند اما در بسیاری از مراحل هر یک از گروه ها به نقش خود و میزان نقش خود نسبت به دیگری نگاه است.
نقش طراح	یک فرد متعارف و خاص که تمامی تصمیم گیری ها در ارتباط با طراحی مربوط به او است. هر چند که کارفرما یا قائل کار نیز می تواند موثر باشد ولی به هر صورت نقش اصلی بر عهده طراح است و عوامل است. طراح فرآیند کار را هدایت می کند.	به نوعی مسئول کننده محسوب می شود. طراحی کننده ممکن است نظرات افراد خاصی به طرح به عنوان یکی از معیارها به حساب می آید.	فردی اختیاری در جهت کشف نیازها و ارزشهای اجتماعی و توسعه دهانه مفاهیم جمعی از طریق اثر معماری. به عنوان یکی از اعضا، جامعه یا وجود داشتن مسئولیت در قبال طرح.
مقیاس پروژه	معمولا پروژه های با مقیاسهای بزرگ، تولید انبوه یا تک پادهای خاص.	معمولا به صورت مجموعه محدودی از یک حوزه معماری که بیشتر جنبه های عمومی دارد.	مقیاس بر اساس وجود ارتباط جمعی و میزان آن تعیین می گردد ولی در همین حال بیشتر به اندازه های کوچک یا متوسط یا متوسط بزرگ است که در ارتباط با گروهی یا گروهی باشد.
مکان پروژه	مکانهای با قابلیت های محیطی بالا، از نظر ارضایی بالا، محله های صنعتی و تجاری.	بیشتر در محله های درون شهری یا مناطق شهری تعیین شهری محیط های یا ویژگیهای خاص است.	مجموعه های ویژه که در آن یک گروه اجتماعی گروه آمده باشند. پلاک های که دارای ارزشهای فیزیکی یا فرهنگی باشند. سایت های که یک گروه جمعی را در قبال خود خود داشته باشند.
کاربری پروژه	به صورت تک منظری و برای یک نوع کاربری بیشتر در کارهای عمومی، تجاری یا مسکن خاص.	به صورت تک منظری و برای یک نوع کاربری بیشتر در کارهای عمومی، تجاری یا مسکن خاص.	چند یا تک منظری بودن بر اساس نیازهای جمع مشخص می شود. مراکز جمعی مانند پارکها یا مدارس به عنوان نقاط شروع خوبی هستند.
سبک معماری	سبک بین المللی و مدرن - نو کلاسیک و یا دیگر سبک های پست مدرن. های تک و ... (سبک بر اساس گرایشهای معمار تعیین می شود).	هر سبکی ممکن است. به عنوان اینکه سبک رایج کاربران در طرح بسیار دخیل است. گرایشهای زمینه گرا یا پوس گرا را نباید بیشتر عنوان کرد.	به طور عمده گرایشهای مدرن، پوس گرا، نوین و تاجیه گرایان بیشتر مورد استفاده است.
تکنولوژی/متابع	در برخی گرایشها تسلط فرآیند برای استفاده از تکنولوژی برای تولید انبوه وجود دارد.	تغییرات برای استفاده از تکنولوژی برای مقیاسهای کوچک وجود ندارد. استفاده از مصالحی که کاروان به راحتی آنها را بکار گیرند مورد نظر است. مصالح قابل بازیافت و تکنولوژی ساده در قابل استفاده برای همه.	استفاده از تکنولوژی به ویژه در جوانی است. استفاده از تکنولوژی نقش تعیین کننده ای دارد.
محصول نهایی	ساختارها یا ویژگیهای کارکردی و فرم.	تولید بنا با استفاده از مشارکت کاربران و هر قدری نیازهای آنها.	ملازمه بر تازگی و ارزشهای کاربردی شکل و فرم معماری نیز اهمیت دارد.
ایدئولوژی	تاکید بر اینکه گرایشهای جنب گرای در آن مدرن.	پراگماتیسم، اکوسیستمیسم.	بسته به رویکرد سبکی، انسان گرایی.

(ماخذ: نگارندگان)

نتیجه

برای دریافت بهتر خواست ها و نیازهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ... در طرح معماری است. مساله اساسی در حوزه طراحی جمعی شناخت ارزش های فرهنگی، خواست ها و باورها با استفاده از فهم صحیح الگوهای رفتاری است. در چند سال گذشته تغییر الگوواره های طراحی جمعی از الگوواره های ساختار گرا و تکثرگرا به سوی الگوواره های رفتاری نشان از این خواست دارد. تحلیل نمونه های طراحی جمعی که توانسته اند فاصله میان نظریه های مشارکتی و تجارب قابل قبول را پر کنند نشان می دهد که معماری جمعی با برقراری پیوند میان نظریه های علوم رفتاری و مشارکتی سعی در کاستن از مشارکت های کاذب در حوزه معماری دارد. معماری جمعی با استفاده از تلفیق نظریه های مشارکتی با مفاهیم روانشناسی محیط مبدل به رویکردی کارآمد به ویژه در کشورهای در حال توسعه شده است. اهمیت شناخت معماری جمعی و شاخصه های کاربردی آن به ویژه برای کشورهای در حال توسعه (از جمله کشور ما) که مبتنی بر باورها، ارزش ها، پیشینه تاریخی و ... هستند، امری اجتناب ناپذیر است. معماری جمعی با تاکید بر موضوع "احساس جمعی" و با استفاده از مشارکت های تاویلی، ناحیه گرایی و تعاملی، تلاش دارد تا دخالت موثر اجتماع در ساخت محیط صورت پذیرد (تصویر ۵).

رویکرد معماری جمعی در جستجوی راه هایی تازه برای پاسخ به نیازهای کاربران در یک اجتماع با ویژگی های خاص است. نیاز به خودی بودن اثر معماری و ارزش های پایدار جمعی از عوامل موثر در این موضوع می باشند. معماری جمعی، با تعریف ویژه خود از اجتماع و گروه اجتماعی و گونه مشارکتی آنها در فرآیند طراحی، سعی در دخالت موثر و پاسخگویی کاربران دارد. در این مجال تنها به بخشی از این تفاوت ها پرداخته شد. لیکن، امید است تا تحلیل های بعدی دیگر متخصصان در حوزه های علمی - کاربردی، نگاهی جدید به موضوع مشارکت اجتماع در فرآیند طراحی معماری را مطرح نماید تا بتوان با استفاده از فهم ارزش ها، باورها و خواست های جامعه، روح فرهنگی نوینی را در اثر معماری دمید.

بدین ترتیب می توان میان رویکرد معماری جمعی با دیگر رویکردها تمایزات مطرح شده را قائل شد. جدول ۱ این تمایزها را به صورت خلاصه نشان می دهد.

تحلیل ها نشان می دهد معماری جمعی (Community Architecture) با دیگر رویکردهای طراحی مشارکتی نظیر معماری مشارکتی (Participatory Architecture) و معماری اجتماعی (Social Architecture) تفاوت های محسوسی در "تعریف مساله" "طراحی مشارکتی"، "نگاه به مشارکت"، "مشارکت کنندگانی" که می توانند در فرآیند طراحی مشارکتی شرکت کنند و "مفاهیم مشارکتی" دارد (جدول ۲). اصطلاح معماری جمعی (CA) یا توجه به بررسی نظریه های فوق با استفاده از الگوواره های رفتارگرایی و مفهوم "احساس جمعی" سعی دارد با استفاده از فهم و دریافت صحیح نیازهای کاربران، ناکارآمدی دیگر رویکردها را در این زمینه نمایش دهد.

مساله اصلی در رویکرد معماری جمعی، کمبود حس جمعی است که از طریق دخالت موثر افراد اجتماع در یک فرآیند طراحی جمعی سعی در بالابردن و تقویت آن می شود. روش های دخالت دادن افراد در فرآیند طراحی به طور عمده بر مبنای الگوهای رفتاری تعیین می شود. در این رویکرد، استفاده از مصاحبه های تشخیصی، آزمون های پس از اسکان، نقشه های رفتاری و ... بر روش هایی مانند پرسشنامه، کارگروه مشارکتی و بارش فکری ارجحیت دارند. آنچه که در فرآیند طراحی جمعی پراهمیت قلمداد می شود، باورها و نیازها، ارزش ها و خواست های مشترک جمعی است که بر اساس پیوندهای حسی مشترک ایجاد می شود (جدول ۲).

تغییر الگوواره های مشارکتی در معماری، از الگوواره های تکنیکی - کاربردی به سوی الگوواره های انسانی - محیطی، موضوعی است که می تواند در تبیین مفهوم معماری جمعی مورد توجه قرار گیرد. این الگوواره ها، در سال های اخیر به سمت الگوواره های جمعی تمایل یافته بطوری که سعی در برطرف نمودن نقائص الگوواره های عام مشارکتی، با توجه به نیازهای روانی و فهم درست از ارتباط رفتار انسان با محیط، داشته اند. شناخت این الگوواره ها و نحوه کاربرد آن از موضوعات ضروری

جدول ۲ - جدول زیر ویژگی های مختلف رویکردهای مشارکتی در معماری (معماری جمعی - معماری مشارکتی - معماری اجتماعی) را، در حوزه هایی مانند رویکرد مشارکتی، مساله مشارکت، مشارکت کننده، مفاهیم و عبارات کلیدی در مقایسه با یکدیگر نشان می دهد.

عبارت کلیدی	مفاهیم مشارکتی	مشارکت کنندگان	نگاه به مشارکت	تعریف مساله	رویکرد مشارکتی	شاخصه ها / رویکرد طراحی
احساس اجتماعی	بازوهای مشترک ارزشها	گروه اجتماعی	الگوهای رفتاری آموزش	کمبود روح اجتماعی	روانشناسی	معماری جمعی Community Architecture
کارکردهای اجتماعی	خواست ها نیازها	همسایگی و گروه های علاقه مند	الگوهای ساختار گزول و کالت	عدم تساوی قدرت و کارکرد اجتماعی	چینه بندی	معماری مشارکتی Participatory Architecture
تکنولوژی	اقتصاد فعالیت جمعی	عقبه مردم	کنترل شهروندی	تعلیش مشارکتی حقوق شهروندی	سیاسی	معماری اجتماعی Social Architecture

(ماخذ: نگارندگان)



تصویر ۵ - مدل مفهومی معماری جمعی و ارتباط آن با دیگر رویکردهای مشارکتی در معماری.

پی نوشت ها:

۱ اگرچه ایده مشارکت در برنامه ریزی و ساخت به ادبیات پیشین موضوعات علوم اجتماعی و طراحی باز میگردد اما امتداد ریشه های مشارکت اجتماعی را در سالهای اخیر میتوان جستجو نمود. این موضوع نشأت گرفته از ایده مشارکت افراد محلی و بومی در توسعه اجتماعی است که بویژه در دهه های اخیر مورد جستجو بوده است. شاید بتوان گفت بیشترین تاثیر را در این بخش جنبش های توسعه اجتماعی کشورهای جهان سوم در دهه های ۵۰ و ۶۰ فعالیت های اجتماعی جوامع غربی و رادیکالیسم اجتماعی داشته است. طرح های بسیاری از کشورهای توسعه یافته تاکید بر گونه های مختلفی از مشارکت و ارتباط سازمانهای اقتصادی و اجتماعی دارد که بر ارزشهای خود کارایی و خود کمک رسانی اصرار دارد و نیز توصیه می کند که افراد تحت فشار در جامعه و فقرا میبایست برای ارتقاء و پیشرفت اقتصادی و اجتماعی به حرکت درآورده شوند. برخی از سازمان هایی که در سالهای اخیر در این موضوع دخیل بوده اند عبارت بودند از: سازمان ملل (UN), سازمان سلامت جهان (WHO), United Nations Children's Emergency Fund (UNICEF) از کودکان جهان (Participation Methods in Design and Planning, p. 1: International Children's Emergency Fund (UNICEF) نک به: Community).

۲ برخی از دستاوردهای مشارکت عبارتست از: آزادی در یک زمینه سیاسی، فرصت های برابر، تقویت کار متخصصان، همگون نمودن اجتماعات، کم کردن فاصله غنی و فقیر، بسیج مردم برای رشد دادن به طرح ها و (نک به اسلامی، ۱۹۹۸، ۶۱).

۳ مشارکت عبارت است از دخالت موثر اعضای یک گروه یا جامعه یا نمایندگان آنها در تمامی فعالیتها و تصمیم گیری هایی که به کل گروه و جامعه مربوط میشود. "احمدی" (۱۳۸۱، ۴۵). همچنین "مشارکت" از نظر لغوی به معنای درگیری و تجمع برای منظوری خاص تعریف شده است. (نک به: فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵، ۱۳۸۰، ۴).

۴ شاید بتوان آنرا ماشینیسم زمان نامید.

۵ پیران معتقد است که واژه Community برای ترجمه و معادل سازی به مشکل برمی خورد چراکه این مفهوم در فرهنگ و جامعه ایرانی سابقه وجودی ندارد (راهی جز مشارکت مردم نداریم - شهر و ساختمان - ۲ و ۳ - ۱۳۸۲). همچنین "باتمیر" معتقد است هیچ واژه ای به اندازه Community و Neighborhood شهرسازان و جامعه شناسان را دچار اغتشاش و نامفهومی نکرده است. حاجی پور (۱۳۸۵، ۴۰).

۶ برای تعاریف Community می توانید نگاه کنید به: حاجی پور (۱۳۸۵)، واتز و نویت (۱۹۸۷)، معتصم (۲۰۰۵) - ماتریس ۲-۷ - Sanoff, Henry

۷ Action Research

۹ پژوهش عملی (AR)، برخی از موضوعات مربوط به تحقیق را از افراد مورد پژوهش به دست می آورد به طوری که افراد مورد مطالعه نقشی در تحلیل

نتایج ندارند و بیشتر فراهم آورنده اطلاعات هستند. در این پژوهش، از طریق داده های تجربی به تحلیل نتایج پرداخته می شود. در پژوهش عملی مشارکتی، اجرا کننده آن هم سوژه پژوهش است و هم کمک کننده به امر پژوهش بنابراین افراد مورد مطالعه صرفاً فراهم کننده اطلاعات نیستند. پژوهش عملی مشارکتی، مبتنی بر گزاره "کرت لوین" است که مدعی است استنتاج های علی درباره رفتار آدمی احتمالاً زمانی معتبر و قابل اجراست که انسان مورد بررسی، خود در انجام تحقیق و آزمودن نتایج مشارکت داشته باشد. به همین جهت هدف پژوهش عملی مشارکتی، خلق فضایی است که در آن مشارکت کنندگان اطلاعات معتبر را بدهند و بگیرند، حق انتخاب آزادانه و آگاهانه داشته باشند و نسبت به نتایج بررسی انجام شده احساس تعهد درونی کنند (آرجیریس، شان، ۱۳۷۸، ۸-۱۰، ۱۰۷-۱۰۷).

۱۰. Horelli

۱۱. Moatasim

۱۲. علوی تبار معتقد است: نظریه های مشارکتی را میتوان به دو دسته تقسیم نمود: نظریات مبتنی بر اندیشه های "وبر" و نظریات رفتاری. نظریه هایی که منشاء "وبری" دارند بر سامانه اعتقادات، باورها، گرایشها و اندیشه های فرد تاکید دارند، طبق نظر "وبر" اگر مشارکت به عنوان یک کنش اجتماعی در نظر گرفته شود، این کنش برخاسته از وجوه فرهنگی هر جامعه است. لذا، تصور و پنداشتی که افراد دارند به شدت موثر بر رفتار مشارکت خواهد بود. این نظریه متغیر بی قدرتی را مطرح می کند و معتقد است هرگاه احساس بی قدرتی در افراد زیاد شود گرایش آنها به مشارکت کم میشود. از سویی دیگر نظریات رفتاری به موضوع سود و زیان رفتار توجه دارد. بنابراین رفتار مشارکتی بر مبنای سود و زیان شکل می گیرد (علوی تبار، ۱۳۷۹، ۴۰).

۱۳. Horelli, 2002, 607

۱۴. "آرنستین" ۱۴ نیز میگوید: ایده مشارکت، شهروندان تا حدودی شبیه خوردن اسفناج است؛ کسی با اصل آن مخالف نیست برای اینکه شما مفید است، نگاه کنید به: (اسلامی، ۱۹۹۸، ۶۳- همچنین توکر، ۲۰۰۷، ۳۰۹).

۱۵. Horelli, 2002, 608

۱۶. "موزر" در کتاب خود "مشارکت اجتماعی در طرح های شهری جهان سوم"، اشاره به این دارد که پیامد ناکامی رویکرد از بالا به پایین، رویکرد از پایین به بالا در طرح های مساکن شهری از اواخر دهه ۶۰ توسعه پیدا نموده است و بسیاری از کشورهای جهان سوم به توان مثبت طرح های اجتماع محور پی برده اند (معتصم، ۲۰۰۵، ص ۲۰).

۱۷. Richard Hatch

۱۸. Davidoff. P

۱۹. نگاه کنید به: مقیمی (۱۳۸۲، صص ۱۶۰ و ۱۶۱).

۲۰. Walter Segal

۲۱. Ralph Erskine

۲۲. Moatasim, 2005, 22

۲۳. Hamdi.

۲۴. "سانوف" مدل مشارکتی معماری را شامل چهار مرحله آگاهی، ادراک، تصمیم سازی و اجرا میداند. (Sanoff, 2000, 10-11)

۲۵. Wates

۲۶. Roderick Peter Hackney، در ۱۹۴۲ در لیورپول متولد شد. او فارغ التحصیل دانشگاه منچستر است و طرح های مشارکتی مختلفی را در کشورهای گوناگون اروپایی و آفریقایی هدایت کرده است. او در طرح "پلک رود" به عنوان اولین نمونه معماری جمعی (از لحاظ ادبیات موضوع)، با کمک اهالی، محله را از تخریب نجات داد. او مدتی به عنوان مدیر RIBA فعالیت نمود، او در حال حاضر نیز طرح های گوناگونی را به استفاده از رویکرد جمعی در سراسر دنیا هدایت می کند.

۲۷. "واتز" در کتاب خود به "فرد پولی" (Fred Pooley) به عنوان کسی که این اصطلاح را در سال ۱۹۷۳ در یک سخنرانی در RIBA مورد استفاده قرار داد اشاره می کند. او معتقد است منظور "پولی" از به کار بردن این اصطلاح اشاره به گونه ای از معماری برای اجتماع و بر اساس نیازهای بومی بوده است (واتز و نویت، ۱۹۸۷، ۳۲) اما در دیگر منابع، "نویت" و "هکنی" را در سال ۱۹۷۵ به عنوان مطرح کنندگان این اصطلاح می دانند.

۲۸. Cowan.

۲۹. Graham Towers.

۳۰. Black Road.

۳۱. لازم به ذکر است که طرح SNAP در لیورپول (۱۹۶۹)، طرح "بیکر" در نیوکاسل و طرح "ارسکین" در باره مسکن (۱۹۶۹) از رمره طرح های پیشرو در مقوله معماری جمعی به شمار می روند.

۳۲. نک به: هج (۱۹۸۴) - واتز و نویت (۱۹۸۷).

۳۳. Social Guidance

۳۴. Etzioni

۳۵. sense of community

۳۶. Lee

۳۷. Hassinger

۳۸. Pinkerton

۳۹. Chaskin

۴۰. Brint

۴۱. McMillan

۴۲. Chavis

۴۳. Wandersman

۴۴. Lorion

۴۵. Moustafa, Y. (2004)

۴۶. Keller

۴۷. Rapoport

۴۸. Moustafa, Y., 2004, 48

۴۹ "احساس جمعی" به عنوان یکی از مهمترین فاکتورهای طراحی جمعی به ویژه در نمونه های موردی کشورهای در حال توسعه می باشد. در بسیاری از طرح های صورت گرفته این شاخصه به عنوان مبنای شکل گیری گروه اجتماعی مشارکت کننده در طراح مطرح گردیده است. تشریح شاخصه های احساس اجتماعی یکی از چالش های اساسی در حوزه روانشناسی اجتماعی است. نظریه پردازان مختلفی سعی در تعریف و تعیین شاخصه های احساس جمعی نموده اند (گلین، ۱۹۸۱، پرتی، ۱۹۹۱، داویدسون، ۱۹۹۱، هیل، ۱۹۹۶، لویس، ۱۹۹۶).

شاید برجسته ترین نظریه در این حوزه نظریه "مک میلان" و "چاوز" باشد. نظریه آنها که به نوعی سنتزی از دیگر نظریات است. بر اساس نظریه آنها احساس اجتماعی دارای چهار بعد است (مک میلان و چاوز، ۱۹۸۶):

۱- عضویت؛

۲- تاثیرگذار بودن؛

۳- یکپارچگی و برآوردن نیازها؛

۴- پیوندهای مشترک حسی.

۵۰ تک به: سانوف، ۲۰۰۰، ۳۲، بروم، ۲۰۰۵، ۶۹، و نیز همدی، ۲۰۰۲، ۶۱۷.

۵۱ تک به: هج، ۱۹۸۴، سانوف، ۲۰۰۰، بلوتدل، ۲۰۰۵.

فهرست منابع:

- احمدی، حسن (۱۳۸۱)، شهرسازی مشارکتی، مجله شهرداریها، شماره ۳۶، صص ۴۸-۴۵.
- حاجی پور، خلیل (۱۳۸۵)، "برنامه ریزی محله - مینا": رهیافتی کارآمد در ایجاد مدیریت شهری پایدار، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۶، صص ۴۶-۳۷، حبیبی، سیدمحسن و هادی سعیدی رضوانی (۱۳۸۴)، شهرسازی مشارکتی: کاوشی نظری در شرایط ایران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، صص ۲۴-۱۵.
- علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹)، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، سازمان شهرداریها و دهیاریهای کشور، تهران.
- کامل نیا، حامد (۱۳۸۷)، معماری و الگوواره های طراحی جمعی: بررسی تطبیقی رویکرد معماری جمعی از منظر روانشناسی محیط، پایان نامه دکترای معماری، دانشگاه تهران.
- مقیمی، محمد (۱۳۸۲)، اداره امور حکومتهای محلی، دانشگاه تهران، تهران.
- نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰)، جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- Arnstein, S (1969), A Ladder of Citizen Participation, *AIP Journal*, 35, PP 215-224.
- Barrow, E., Murphree (1998), Community Conservation-From Concept to Practice: A Practical Framework, *Working Paper*, No.8, in "Community Conservation Research in Africa", Institute for Development Policy and Management, University of Manchester.
- Bechtel, B., Churchman, A (2002), *Handbook of Environmental Psychology*, John Wiley & Sons, INC, New York.
- Blundel, P., Petrescu, D., Till, J., (2005), *Architecture and Participation*, Spon Press, London.
- Chavis, D., Hogge, J., McMillan, D., & Wandersman, A. (1986), Sense of Community Through Brunswick's Lens: A First Look, *Journal of Community Psychology*, 14, PP 24-40.
- Checkoway, B., (1994), Paul Davidoff and Advocatory Planning in Retrospect, *APA Journal*, 60, 2, PP 139-142.
- Davidoff, P., (1965), Advocatory and Pluralism in Planning, *Journal of American Institute of Planners*, 31, PP 331-338.
- Gifford, R., (1987), *Environmental Psychology*, Allyn and Bacon INC., USA.
- Hamdi, N (1991), *Housing Without Houses: Participation, Flexibility, Enablement Van Nostrand Reinhold Company*, New York, Cincinnati, Atlanta, Dallas, San Francisco.
- Hatch, R (1984), *The Scope of Social Architecture*, VNR Inc, USA.
- Horelli, L (2002), *A Methodology of Participatory Planning*, in Bechtel B., Churchman A., *Handbook of Environmental Psychology*, John Wiley & Sons, INC, New York, 607-623.
- Hoskyns, T (2005), *City/Democracy: Retrieving Citizenship*, in Blundel P., Petrescu D., Till J., *Architecture and Participation*, Spon Press, London, PP 117-123.
- Islami, Seyed Gholamreza (1998), *Endogenous Development: A Model for the Process of Man-environment Transaction*, Unpublished PhD Thesis, Heriot-Watt University, Edinburgh, UK.
- McMillan, D., Chavis, D (1986), Sense of Community: A Definition and Theory, *Journal of Community Psychology*, 14, PP 6-23.
- Moatasim, F (2005), *Practice of Community Architecture: A Case Study of Zone of Opportunity Housing Co-Operative*, Montreal,

- Unpublished M.S Dissertation, McGill University, Montreal.
- Moustafa, Y(2004), *Environmental Design and Local Community: A Theoretical Framework Tested Through Two Case Studies in Cairo, Egypt*. Unpublished PhD Thesis. Dept. of Architecture, University of Wisconsin-Milwaukee.
- Pretty, J., Gugit, L., Thompson, J., Scoones, I(1994), *Participatory Learning and Action: A Trainer's Guide*, IIED, London.
- Sanoff, H(2000), *Community Participation: Methods in Design and Planning*, New York: John Wiley & Sons Inc.
- Sarason, S (1974), *The Psychological Sense of Community*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Toker, Z (2007), Recent Trends in Community Design: The Eminence of Participation. *Design Studies*, 24, PP 309-323.
- Wates, Nick., Knevit, Charles(1987), *Community Architecture: How People are Creating Their Own Environment*, Penguin Books Ltd, UK.
- Wulz, F(1986), The Concept of Participation, in H Sanoff (ed) *Participatory Design, Theory and Techniques*, Bookmasters, Raleigh, NC , PP 39-48.

